

# اقتراح و مسابقه فتح دهلی

در شماره گذشته « فتح دهلی » بمسابقه گذاشته شد و اشاره کردیم که فتح نامه مذکور باید بسبک ترکستانی و بفصاحت قصیده « فتح سومنات » فرخی سیستانی باشد . برای این که خوانندگان تصور نکنند آن گونه قصیده در ادبیات فارسی منحصر است و ما شعرای محترم معاصر را بیک امر محالی دعوت کرده ایم، خلاصه چند فتحنامه دیگر از گویندگان گذشته را برای نمونه درج میکنیم . بعضی از آن قصائد در موضوع یک فتح و در حقیقت بطور مسابقه بوده است ، از جمله قصائدی که مداحان سلطان محمود غزنوی در فتوحات او سروده اند که بهترین آنها چکامه فرخی سیستانی در فتح سومنات است و در شماره ۸ سال اول آینده درج گردید . سبب دیگر درج این فتحنامه ها آنست که قصائد « فتح دهلی » باید باندازه ای آبدار باشد تا در برابر اینها جلوه کند . . .

برای اینکه تصور نشود عصر ما هم از گویندگان بزرگ خالیست منتظریم که شعرای نامی معاصر، چه در مرکز و چه در ولایات و خارجه ، از شرکت در این اقتراح و مسابقه خود داری نفرمایند . خواهش داریم قصائد چندان دراز و خسته کننده نباشد .

اما مقصود از این اقتراح عمده آنست که چون شعر فارسی رو بتنزل و ابتذال میرود بلکه باستحکام و طراوت سابق خود از گردد .

نکته دیگر که باید یاد آوری شود این است که کلیه قصائد وارده در یک شماره پس از انقضای مدت اقتراح ( طهران ۳۰ دی ولایات و خارجه ۱۵ بهمن امسال ) درج خواهد شد .

# اشار

## فتح خوارزم (سلطان محمود غزنوی)

از عنصری بلخی

چنین نماید شمشیر خسروان آثار  
چو مرد بر هنر خویش ایمنی دارد  
نه رهنمای بکار آیدش نه اختر گر  
رود چنانکه خداوند شرق رفت برزم  
بوقت آنکه زمین تفته بد ز باد سموم  
فرو گذشت به «آمویه» شهر یار جهان  
بر آب در همه غرقه شدند چون فرعون  
فراخ جیون چون کوه شد زبسکه در او

## در فتوحات سلطان محمود غزنوی

ایضا از عنصری بلخی

ایا شنیده هنرهای خسروان به خیر  
اگر شجاعت گوئی بکودکی در غور  
چنان بود پدزی کش چنین بود فرزند  
بجنگ «غزنی» آن لشکری چو ابر سیاه  
ز کرد ایشان چون شب هوای روشن روز  
بجنگ «مرو» که از اوز کند «تادر» ری  
چو آبگیر شده روی آب رنگ هوا  
کشاده کردن و گسترده کین و آخته تیغ  
ز عکس خون مخالف که شاه ریخت هنوز  
ور از «هیا طله» گویم عجب فرو مانی  
شنیده ای خبر شاه هندوان «جیال»  
بدان صفت سهمی چون شب سیاه بزرگ  
خدا یگان خراسان به دشت «پیشاور»  
به «مولتان» شدودر ره دیو است قلعه کشاد

بیا ز خسرو مشرق عیان بین توهنر  
ز پشت اسب مبارز ره بود پیش پدر  
چنین بود عرضی کش چنان بود جوهر  
همه سرا سر آتش سنان و برق سپر  
ز صف ایشان چون کوه دشت پهناور  
دهی نبود و نه شهری کرو نبود حشر  
سنان ایشان در آبگیر نیلوفر  
دوان چنان که سوی صید شیر شزه ر  
در آن دیار هوا ابرش است و خاک اشقر  
که شاه ایران آنجا چگونه کرد سفر  
که بر سپهر بلندش همی بسود افسر  
بدست ایشان شمشیر های همچو سحر  
بعمله ای پیرا کند جمع آن لشکر  
که هر یکی را صد بنده بود چون خبیر



چو باز گشت بفارغ دلی زمغرب و روم  
 مرادش آن که ستاند بقهر خانه «خان»  
 بفتح روی بتوران زمین نهاد و نشست  
 چو زاب جیعون بگذشت روزگار نبرد  
 گشاده کرد سرفرند را بروز نخست  
 همین زمین معسکر شد آهین گفتی  
 زمین تو گفتی زاهن همی بر آرد بال  
 ز کرد گردان گردون شده بلون زمین  
 غبار تیره جوا بر و خدنگ چون باران  
 ز خون لشکر او سرخ گشته تیغ کبرد  
 ز تیغ و تیر یکی کرده ساقی و معشوق  
 بدین صفت سپهی خصم بندو قلعه گشای  
 فرو گرفته حصارى که گر کنم صفش  
 بر آن مثال که دارد فلک دوازده برج  
 یک دوروز که فرمود جنگ و کرد آهنگ  
 چنانش کرد که بیننده گفت ای عجا  
 هم از حصار کشیدندشان حضرت شاه  
 سرشک ایشان سرخ و رخان ایشان زرد  
 همه ز کرده پشیمان شدندو در مثل است  
 اگر کشادن روم و عرب عجایب بود

### فتح سومنات (سلطان محمود غزنوی)

از عسجدی مرزوی

تا شاه خسروان سفر سومنات کرد  
 بزود نام کفر جهان را ز لوح دین  
 شطرنج ملک باخت همی با هزار شاه  
 شاهاتو از سکندر بیشی بدان جهت  
 تو کارها به نیزه و تیر و کمان کنی  
 کردار خویش را علم معجزات کرد  
 شکر و دعای خویشان از واجبات کرد  
 هر شاه را بلب دگر شاهامات کرد  
 کوهر سفر که کرد بدیگر جهات کرد  
 او کارها بحیله و کلک و دوات کرد